

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

جلسه: ۰۶۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

خدای متعال را شکرگزار هستیم به نعمت بصیرت و وفاداری که به این ملت عطا فرموده که در روز بیست و دو بهمن با راهپیمایی‌های باشکوه اظهار وفاداری به اسلام و نظام و اهل بیت علیهم السلام داشتند و حتماً خدای متعال که شاکر است و فرموده است «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم/۷) ان شاء الله نعمت‌های وافر بیشتری را عطا خواهد فرمود و امیدواریم که مسئولان محترم هم قدر این وفاداری مردم را بدانند و ان شاء الله در رفع مشکلات آن‌ها اهتمام بیشتر ان شاء الله به خرج بدهند و هم‌چنین از رهبری معظم دام ظلّه العالی که با مواقف حکیمانه‌ی خودشان دل مردم را گرم فرمودند و این عفو قابل توجهی را که داشتند و هم‌چنین آن ملاقاتی که با دخترانی که به حد بلوغ یا نزدیک بلوغ بودند داشتند این‌ها همه باعث می‌شود که دل‌ها گرم‌تر بشود و ان شاء الله دسیسه‌ی دشمنان و مغالطات و تبلیغات سوء آن‌ها ان شاء الله خنثی بشود و ان شاء الله این راه پرافتخار و پربرکت ان شاء الله ادامه داشته باشد تا ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه!

بحث ظاهراً در این بود که از راه اعمال ولایت فقیه بیاییم اصلاح کنیم امور، اشخاص اعتباری را. یعنی اگر غمض عین کنیم بگوییم آن ادله‌ی سابقه هیچ‌کدام وافی به اثبات اعتبار اشخاص اعتباری نیست و تصرفات اشخاص اعتباری را ادله‌ی سابقه تصحیح نمی‌کند؛ بنابر این‌که آن‌ها همه بگوییم دلالت ندارد بیاییم از راه ولایت فقیه مسأله را حل کنیم و بگوییم از ادله‌ی ولایت فقیه استفاده می‌شود که شارع مقدس به ولیّ مسلمین سواء این‌که آن ولیّ امام معصوم علیه السلام باشد یا در عصر غیبت آن بزرگواران به نواب آن‌ها این ولایت را خدای متعال عطا فرموده که طبق مصالح عامه بتوانند اگر مصلحت دیدند یک شخص اعتباری به نفع جامعه هست و مصلحت در آن هست آن را اعتبار کنند و با اعتبار آن‌ها شرعیت پیدا می‌کند و یا این‌که

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

تصرفات آنها را نافذ قرار بدهند، بیع و شراء و اجاره و مضاربه و اقتراض و اقراض و همه‌ی این‌ها را، شارع این تصرفات را بگوییم با ولایت ولیّ امر تنفیذ فرموده و اجازه فرموده است. این اصل مطلب بود.

اشکالی که در استدلال به مسأله‌ی ولایت فقیه و استناد به ولایت فقیه برای تصحیح شخص اعتباری شده است این است که ادله‌ی ولایت فقیه بحسب فهم و ارتکاز عرفی قهراً یک اطلاق و شمولی را ندارد که بخواهد یک ولایتی را إعطاء کند به ولیّ امر که آن ولیّ امر نظامی را که شارع تشریح فرموده است بهم بریزد. آن چهارچوب‌ها، آن قواعد، آن نظامی را که شارع قرار داده است این‌ها را واژگون کند، بهم بریزد از بین ببرد، این معنا ندارد. اگر یک نظامی می‌آید ولایت می‌دهد به کسی در چهارچوب آن نظام ولایت می‌دهد نه خارج از آن نظام و به این‌که بتواند آن‌ها را اصلاً آن نظام را بهم بریزد و از بین ببرد. بنابراین با توجه به این جهت می‌فرمایند که باید گفت که ولایت فقیه در دو حوزه کارآمدی دارد؛ حوزه‌ی اول مواردی است که شارع مقدس اباحه فرموده است کارهایی را برای مردم که مردم در اثر آن اباحه‌ی شرعی‌ای که وجود دارد مختار هستند این طرف را انجام بدهند یا آن طرف را انجام بدهند. منتها در این‌جا شارع می‌فرماید ولیّ امر می‌تواند اگر مصلحتی را تشخیص می‌دهد مردم را امر بکند به این‌که یک طرف را اختیار کنند. خب این خروج بر نظام نیست، از بین بردن نظام نیست، چون نظام گفته بود شما مختار هستید، این طرف یا آن طرف را انجام بدهید. پس بنابراین نه فعل خروج از نظام است نه ترک خروج بر نظام است، چون خود شارع تجویز کرده بود هر دو را؛ حالا در اثر یک مصلحت شارع می‌فرماید که اگر پیامبر یا ائمه علیهم السلام فرمودند یا بعد نواب عام آن‌ها در زمان غیبت یا در زمان حضور اگر گفتیم در فرازهایی در زمان حضور هم در اثر این‌که بسط ید نداشتند ائمه علیهم السلام برای محالی که خب دور بودند یا تقیه بود یا امثال ذلک فقهای را نصب می‌فرمودند، کسانی را نصب می‌فرمودند که تمشیت کنند امور مردم را. مثل همین زکریا بن آدم رضوان الله علیه که در شیخان قم مدفون است که حضرت رضا سلام الله علیه بحسب نقل می‌فرمود یک چیزی را در قم دیده بود عصبانی شده بود می‌خواست از قم برود، حضرت فرمودند نه شما در قم بمان. خب

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

این‌ها منصوبین حضرت سلام الله علیهم بودند بر این‌که امور مردم را تمشیت بکنند. خب در این جاها، در این حوزه‌ها که امور مباحه هست، حال این مباح هم که می‌گوییم مباح بمعنی الاعم است، یعنی مباح بمعنی الاخص را می‌گیرد، موارد کراهت را می‌گیرد، موارد استحباب را می‌گیرد که بالاخره هم فعل هم ترک خروج بر نظام شرع نیست. نمی‌آید ولیّ فقیه هم حکم خدا را عوض کند بگوید مستحب نیست یا مکروه نیست یا مباح نیست، نه، می‌گوید این را خدا مباح فرموده ولی الان یک مصلحت ملزمه‌ای است من به شما می‌گویم این را انتخاب کنید، این طرف را انتخاب کنید. یا مستحب است من الان به خاطر این استحباب می‌گویم شما حتماً این کار مستحب را انجام بدهید یا می‌گویم ترک بکنید این امر مستحب را می‌گویم ترک بکنید مثلاً و هكذا. پس بنابراین یک حوزه این جاست. حوزه‌ی دوم که می‌توان گفت که از ادله‌ی ولایت فقیه می‌فهمیم این مستشکل می‌گوید جاهاهایی است که یک تراحمی می‌شود بین بعض واجبات و مصالح لزومی‌ی جامعه؛ این جا خب وقتی تراحم می‌شود قواعد باب تراحم باید حاکم بشود. قواعد باب تراحم چی هست؟ این‌که اهم باید انجام بشود مهم فدای اهم بشود. خب مسائل اجتماعی کلان همگانی کی باید تشخیص بدهد؟ کل فرد فرد؟ خب اذواق مختلف است، سلیقه‌ها مختلف است، درک‌ها مختلف است، این به هرج و مرج می‌انجامد، آن مصلحت محقق نمی‌شود، یکی می‌گوید بله این جور است یکی می‌گوید این جور نیست. آن جا هم می‌فهمیم که خدای متعال این ولایت را به ولیّ امر داده که او وقتی تشخیص داد که الان مصلحت در این هست همه باید اتباع کنند از او. مثلاً مثال می‌زنند، فرض کنید حج از واجبات الهیه است، اما اگر این حج تراحم پیدا کرد با مثلاً در یک زمانی تراحم پیدا کرد با یک مصلحت دیگری، یک واجب دیگری که مثلاً یک طاغوت‌هایی مثلاً بر سرزمین حجاز حاکم هستند، اگر مردم حج نروند آن‌ها ساقط می‌شوند در یک سالی. خب این جا اگر ولیّ فقیه تشخیص داد که این الان اسقاط آن‌ها واجب، حج هم واجب، خب اگر تشخیص داد که الان این برای یک سال اهم است، نه همیشه بخواد حج را از بین ببرد که هیچ وقت حج انجام ندهید، امسال بخواد بگوید این حج را انجام ندهید، اگر دید این اهم است و این مصلحت ملزمه برای آن مرتب

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

می‌شود خب بله او تشخیص که داد این تشخیص بر همگان حجت است حتی کسی که قبول ندارد و می‌گوید نه این جور نیست مثلاً این مصلحت الان وجود ندارد یا آن اهم است ولو نه، این جا دیگر ولیّ امر، مثل فرماندهی ارتش می‌ماند جنگ است می‌گوییم آقا این سربازهایی که تحت فرماندهی فلان شخص هستند باید خودشان، نه آن جا وقتی فرمانده گفت باید به این طرف بروید، باید این طرف را مثلاً بمباران کنید یا تیراندازی کنید یا شلیک کنید دیگر حق ندارد هر سربازی بگوید من خودم باید تشخیص بدهم؛ خب اگر این جور باشد شیرازه‌ی جنگ بهم می‌خورد. پس بنابراین فرماندهی را شارع می‌دهد به ولیّ امر، او اگر تشخیص داد این هم حوزه‌ی دوم است.

اما حوزه‌ی سوم که مستشکل می‌گوید ولایت فقیه در این جاها نمی‌شود گفت هست. ببخشید یک حوزه سومی هم ایشان قائل است این را هم بگوییم. حوزه‌ی سوم کجاست؟ که می‌گوید ولایت فقیه در آن جا قابل تصویر است. حوزه‌ی سوم جایی است که اراده، رضایت و اراده‌ی مکلفین شرط تحقق است، مثلاً بیع، بیع وقتی درست است که متبایعین، متعاقدین راضی باشند «تجارة عن تراض منکم» رضایت طرفین باشد. خب بیع چیه؟ یک امری است که در اسلام هست، اجازه در اسلام هست و سایر معاملات در اسلام هست منتها یک قید دارد، قیدش چی هست؟ قیدش این است که این بیع وقتی صحیح است که رضایت متعاقدین، طرفین معامله وجود داشته باشد. این جور جاها در مواردی شارع مقدس می‌آید رضایت ولیّ امر را جانشین چی می‌کند؟ جانشین نفس متعاقدین می‌کند. مثلاً فرض کنید که حالا شبیه‌اش فرض کنید که صغیر، طفل صغیر که اموال دارد، خب طفل صغیر که خودش نمی‌تواند، مال اوست مال پدرش نیست، ولی شارع مقدس به پدر ولایت داده که اذن تو، اجازه‌ی تو، رضایت تو به جای رضایت طفل می‌نشیند فلذا می‌توانی مال او را بفروشی برایش غذا تهیه کنی، لباس تهیه کنی، مسکن تهیه کنی، اگر بچه خودش مال داشته باشد بر پدر لازم نیست ولی در صبابتش، ولو در طفولیتش پدر از کیسه‌ی خودش خرج کند. اگر او دارد پدر می‌تواند از اموال او خرجش کند. شارع این جا اذن پدر و رضایت پدر که ولیّ طفل هست به جای او گذاشته؛ این آیه‌ی شریفه که

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

می‌فرماید که: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶) این اولویت یعنی همین‌جا، یعنی آن‌جایی که آن‌ها باید راضی باشند، آن‌ها باید اجازه بدهند این اولی است، یعنی اذن او، رضایت او اولویت دارد بر رضایت آن‌ها. حالا اگر جایی رضایت ندارد رضایت این، یعنی رضایت ندارد به معنای این‌که نه منع دارد یعنی غافل است، رضایت در نفسش موجود نیست، یک‌جایی هم که حتی منع داشته باشد، شارع رضایت ولیّ امر را به‌جای او می‌گذارد. این جاها هم خروج بر نظام اسلام نیست، یعنی بیع، شراء، این‌ها همه سر جای خودش است، شرایط هم سر جای خودش است که باید رضایت باشد، این‌ها باید باشد اما شارع آمده رضایت ولیّ امر را جایگزین رضایت متعاقدين فرموده است. این سه‌جا را ما قبول می‌کنیم. پس یکی در مباحث است بمعنی الاعم. دو: در جایی که تراحم است و امر اجتماعی همگانی مهمی است آن‌جا هم قبول داریم. سه: جایی است که آن معاملات، آن امور مشروط به رضایت است و شارع، ولیّ امر رضایت او را به‌جا؟؟؟۱۵:۳۴. اما امور وضعیه‌ای که هیچ ربطی به این، از این سه‌تا خارج است، ما این‌جا دلیلی بر ولایت فقیه نداریم، دلالت ولیّ امر نداریم. مثل طهارت و نجاست، شارع حالا ولیّ فقیه بیاید بگوید آقا من از امروز می‌گویم مثلاً که این آلومینیوم نجس است، ولایت دارم. این خروج بر نظام اسلام است. اسلام فرمود آلومینیم پاک است. حالا تو بگوئیم نه، اسلامی که گفته آلومینیم پاک است، یک نفر را نشانده این‌جا به عنوان ولیّ امر، به او می‌گوید دست تو، می‌توانی کم و زیادش کنی، می‌توانی تغییر بدهی، می‌توانی ... این نمی‌شود یا یک چیز معامله‌ای که ما اصلاً دلیل بر صحت آن نداریم. می‌آید می‌گوید این معامله صحیح است. یا یک معامله‌ای که دلیل بر صحت آن داریم بیاید بگوید باطل است. دیگه این‌ها نمی‌شود.

س: ۱۷:۴۳

ج: خودش فرموده، خدا فرموده.

س:؟؟ فرمودند.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

ج: فرمودند ولی فرمودند چی؟ نه، آن این جور نه، آن روایتی که داریم آهن فرمودند، خدای متعال آهن را نجس فرموده ولی این حکم غیر فعلی است. فعلیت آن در زمان ظهور حضرت سلام الله علیه است. این تقسیماتی که آقای آخوند فرموده، حکم شأنی و فعلی و تنجیزی و فلان، مثال زده برای او که روایت هم دارد اتفاقاً در وسائل هم هست این روایتش. به نجاست حدید، که می فرماید نجاست حدید حکم الهی است ولی فعلی نیست. یعنی هنوز پشتوانه اعمال و اجراء این پشتوانه را ندارد ولی خدای متعال جعل فرموده، وحی فرموده، عند الرسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده، منتقل شده به ائمه علیهم السلام، در زمان ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، آن وقت می شود حکم فعلی. ولی مال شارع است، نه ولی امر این کارها را می کند. یعنی خود خدای متعال فرموده این در آن زمان نجس بوده، اما این جا ولی فقیه بیاید این کار را بکند نمی شود. و ... حالا ما در شخص اعتباری اشکال مان همین است. می گوئیم این اشخاص اعتباری که شما می گوئید اینها وجود دارند و معاملات شان نافذ است، اینها از هر سه قسم می گوید گفتیم خارج است. بنابراین ما دلیلی از راه ولایت فقیه نداریم و نمی توانیم از آن راه تصحیح کنیم اینها را. این خلاصه مطلبی است که در این جا بیان شده. تا حالا ببینیم بعد جواب از این مناقشه که داده می شود بعداً ببینیم چه جور جواب می دهند.

س: ۱۹:۳۲

ج: حالا آن آقا که بله ببینیم چی ...، بله، ایشان زودتر شروع کردند. بفرمایید.

س: مدنظر مستشکل چی بوده که فقیه؟؟ ولایت؟؟ در غیر الزامیات حکم الزامی؟؟ می کند اما در الزامیات نمی تواند تغییر بدهد.؟؟ چیه؟؟ تغییر حکم است خب آن جا هم هست.

ج: تغییر حکم نیست این جا.

س: تغییر حکم است؟؟

ج: نه، هیچ تغییر حکم ...

س: ...

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

ج: هیچ کدام از این سه تا تغییر حکم نبود.

س: ...

ج: هیچ کدامش تغییر حکم نبود. می گفت آقا، شما که خدا به شما اجازه داده هم انجام بدهی هم ترک کنی. من حالا به تو می گویم آقا، انجام بده. من خروج بر دین نکردم که. مثل پدر، می گوید مگر این کار مباح نیست؟ این کار مباح است برای تو. من به تو می گویم این طرفش را انجام بده. من پدر تو هستم به تو می گویم ...، حکم خدا را عوض نکردم. خروج بر دین نکردم. تو از نظر دین هم می توانی انجام بدهی هم می توانی ترک کنی. من می گویم حکم ابا حام سر جایش هست. ولی من پدرت هستم به تو می گویم این کار را انجام بده.

س: الزام که می آید وسط تغییر می کند دیگه ...

ج: نه، تغییر نمی کند این.

س: ...

ج: نه، الزام نه، ببینید؛ الزام از باب ولیّ امر از باب اطاعت او است. اما حکم خدا عوض نشد. چهارچوب شریعت به هم نخورد. چهارچوب شریعت این بود که هم این طرف را می شود انجام داد هم آن طرف را می شود انجام داد.

س: ولی به نحو الزام؟؟

ج: نه، به نحو ... بله، بله، اشکال ندارد. الزام از باب عنوان ثانویه و حکم حاکم می شود. اما چهارچوب شریعت را به هم نریخت. یک چیزی را که شارع حرام کرده باشد بگوید انجام بده نیست. یک چیزی که واجب کرده باشد بگوید ترک کن نیست. یک چیزی که هم می شد این ورش را انجام داد هم می شد آن ورش را انجام داد می گوید بله. خب این ظاهراً تا و علیه خوانده بودیم. بله؟ «و علیه»، یعنی بنابر این پیش مقدمه ای که گفتیم که ادله ی ولایت فقیه دلالت نمی کند بر ولایتی که بخواهد چهارچوب احکام اسلامی را به هم بریزد.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

بلکه باید در خود آن چهارچوب عمل بکند. «فتختص ولاية الفقيه» به سه جا. ۱- «فتختص ولاية الفقيه بدائرة المباحات بالمعنى الأعم الشامل للمستحبات والمكروهات»، چه مباحات بالمعنى الأخص چه مستحبات چه واجبات. «ولا تشمل الإلزاميات»؛ ولایت فقیه شامل الزامیات نمی‌شود. «لِعَلَّةِ أَنَّهُ إِذَا أَمَرَ الْوَلِيَّ الْفَقِيهَ بِفَعْلٍ مَبَاحٍ أَوْ نَهَى عَنْهُ» حالا چرا می‌گوییم اختصاص دارد؟ این دلیل برای اختصاص داشتن است. به مباحات بالمعنى الأعم. «لِعَلَّةِ أَنَّهُ» هم‌چنین است «إِذَا أَمَرَ الْوَلِيَّ الْفَقِيهَ» به یک فعل مباحی یا نهی فرمود از یک فعل مباحی که حالا مباح بالمعنى الأخص باشد یا اعم باشد. این «فَإِنَّ أَمْرَهُ بِهِ» به آن فعل مباح این جا یا نهی‌اش از آن «فَإِنَّ أَمْرَهُ» این امر این جا مقصود اعم از امر و نهی است. «فَإِنَّ أَمْرَهُ بِهِ لَيْسَ خُرُوجاً عَلَى نِظَامِ الْإِسْلَامِ» این دستور او، این امر را به معنای دستور می‌کنیم. دستور او که دستور هم می‌تواند به معنای اعم باشد هم می‌توانی نهی باشد. این دستور او «لَيْسَ خُرُوجاً عَلَى نِظَامِ الْإِسْلَامِ إِذِ التَّزَامُ الْمَوْلَى عَلَيْهِ بِفَعْلٍ» چون التزام مولى عليه، خب ولى فقيه، این ولى مردم می‌شوند مولى عليه ديگه، چون التزام پیدا کردن مردم به فعل یا ترک آن امر، این «لَيْسَ مُخَالَفاً لِنِظَامِ الْإِسْلَامِ فِي نَفْسِهِ»، چرا مخالف با نظام اسلام نیست؟ «لَأَنَّ الْمَفْرُوضَ أَهْمًا مَبَاحًا» چون مفروض این است که هم انجام دادن هم ترک کردن مباح است. پس کاری برخلاف خدا انجام نمی‌دهد. حرامی را مرتکب نمی‌شود. واجبی را ترک نمی‌کند. «بِخِلَافِ أَنْ يَأْمُرَ مَثَلًا بِتَرْكِ الصَّلَاةِ أَوْ بِشُرْبِ الْخَمْرِ» معاذ الله! «فَإِنَّ هَذَا أَمْرٌ بِمَا هُوَ خُرُوجٌ عَلَى نِظَامِ الْإِسْلَامِ». خب این یک مورد که این جا مستشکل می‌گوید این جا ما قبول داریم ولایت فقیه را. «نعم، إن مسؤولية تعيين الأهم والمهم تقع على عاتق الولى الفقيه»؛ بله. که البته من سلیقه‌ام این بود که می‌نوشتند سه مورد: یک، دو، سه. حالا به این شکل بیان شده. نعم، کانه این استدراک می‌کند می‌گوید از حرف قبل ما خیال نکن دیگه جای دیگر نمی‌تواند، فقط توی مباحات است. نه، یک جای دیگر هم وجود دارد. «نعم، إن مسؤولية تعيين الأهم والمهم» این هم واقع می‌شود بر گردن ولى فقيه و بر دوش ولى فقيه. در کجا البته؟ اهم و مهم کجا؟ نه کارهای شخصی در زندگی شخصی افراد نه. «فيما يختص الأحكام الإلزامية المتزامنة في نطاق المصالح العامة والاجتماعية». اختصاص

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

دارد در احکام الزامیه‌ای که با هم تراحم پیدا می‌کنند در دائره‌ی مصالح عامّه و اجتماعیه، آن‌جا. حالا سواء این‌که یکی‌اش فردی باشد یکی‌اش اجتماعی باشد یا هر دوی آن اجتماعی باشد. این‌جاهایی که یکی‌اش فردی یکی‌اش اجتماعی یا هر دو اجتماعی باشد تشخیص اهم در این موارد با ولیّ فقیه می‌تواند باشد. تراحم که دیگه در اصول آشنا هستید. تراحم یعنی دوتا تکلیف است. خدای متعال دارد. من قدرت بر انجام هر دو ندارم. دوتا تکلیف است که این دوتا تکلیف با هم تناقض ندارند، تضاد ندارند. مثل وجوب یک امر و حرمت یک امر نیست که با هم تضاد و تناقض داشته باشند. نه، او فرموده مثلاً، همان‌جور مثالی که در اصول می‌زنند. کسی وارد مسجد شد دید قسمتی از مسجد متنجس شده، نماز هم الان آخروقت نماز است. خب این‌جا تراحم است. تطهیر مسجد واجب است. نماز خواندن هم واجب است. من قدرت بر هر دو ندارم. می‌خواهم تطهیر کنم نماز قضاء می‌شود. بخواهم نماز بخوانم آن فوریت او انجام نمی‌شود. این تراحم است. خب «فإن رأى مثلاً» اگر فقیه مثلاً دید که «فإن رأى مثلاً وجوب تعطيل الحج في سنة معينة»؛ در یک سال معینی فقیه دید که تعطیل بشود حج. «لأن المصلحة في الحج مقارنة بالمصلحة في مقاطعة الحكومة الجائرة المتسلطة على الحرمين الشريفين ستتراحمان»، چون می‌بیند مصلحت در حج در حالی که این مصلحت در حج مقارن است و همراه است با مصلحت در چی؟ در مقاطعه و ترک معاشرت با حکومت جائره‌ای که مسلط است بر حرمین شریفین. این مصلحت حج مزاحمت پیدا کرده با مصلحت چی؟ قطع ارتباط و مقاطعه با حکومت جائری که الان آن‌جا هست در یک سالی. این این را تشخیص داد. این‌جا «ففي هذه الحالة إن رأى الولي الفقيه أن تلك المصلحة» که مصلحت مقاطعه باشد. آن اهم است از مصلحت حج «فأمر بترك الحج فطاعته واجبة». این‌جا طاعت آن ولیّ فقیه واجب است. چون آن، حالا این‌جا یک طرفش شخصی بود به یک معنا، حج این آقا، حج آن آقا، حج آن آقا، یک طرفش هم مصلحت اجتماعی و عمومی بود که مقاطعه‌ی با او است. خب در تاریخ فقهای بزرگ هم ما مواردی داریم. میرزای قمی رضوان‌الله علیه در جامع الشّتات مراجعه بفرمایید، یک‌سال ایشان تحریم کردند حج را به‌خاطر مفاسدی که آن زمان حج داشته ایشان

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

تحریم کرده. یا یک زمانی اگر اشتباه نکنم مرحوم آقای آسید ابوالحسن اصفهانی قدس سره در یک سالی شنیدم تحریم فرموده بودند حج را. خب این همان تراحمی است که ولیّ فقیه تشخیص داده که این الان آن اهم است بر حج، او را مقدم می‌دارد می‌گوید حالا امسال حج نروید. «کان هذا كله بالنسبة إلى الأحكام التکلیفیه». این دو مطلبی که ما گفتیم هذا برمی‌گردد به آن مطلب اول که در دائره مباحات بود بمعنی الاعم. و دوم که در دائره تراحم بین احکام الزامیه بود که یکی اش حداقل امر عمومی اجتماعی همگانی است. این هردوی آن در دائره امور تکلیفیه بود. امور تکلیفیه بود. حالا آیا در وضعیات چی؟ «وأما بالنسبة إلى الأحكام الوضعية، فالوجه فيها هو التفصيل الذي مرّ آنفاً». در احکام وضعیه آن چیزی که وجیه است و دارای استدلال هست تفصیلی است که به نزدیکی گذشت. و آن این است که این امور وضعیه دو قسم است. یک جا هست که امور وضعیه‌ای است که مشروط به رضا و اراده مکلفین شده، آن جا بله، باز قبول داریم. اما آن امور وضعیه‌ای که مشروط به این‌ها نیست. مثل طهارت، مثل نجاست، مثل صحت فلان معامله، بطلان فلان معامله و امثال ذلك، این‌ها را نه. می‌فرمایند که «وأما بالنسبة إلى الأحكام التکلیفیه، فالوجه فيها هو التفصيل الذي مرّ آنفاً فإذا كان الحكم الوضعي متعلقاً برضا أو عدم رضا الشخص»، این جوری بود «فسیكون معنى ولاية الفقيه على ذلك الشخص هي أولوية رضا و منع الولی الفقیه على رضا و منع ذلك الشخص»؛ این «أولی بالمؤمنین من أنفسهم» (احزاب/۶) یعنی از رضایت شما اولویت دارد. تو راضی نیستی، او راضی است. تو مانعی، او راضی است، او به جایش می‌نشیند. او مانع است، او راضی نیست، تو راضی هستی، باز نعم. «أی أنه إذا رأى الولی الفقیه مصلحة. فمن حقّه أن یبیع مال ذلك الشخص بلا إذن منه»، می‌خواهد خیابان بکشد می‌گوید آقا، من راضی نیستم. می‌گوید راضی نباش. من می‌فروشم پولش را به تو می‌دهم مثلاً، اگر مصلحت ملزمه در آن ببیند، مصلحت لازمه در آن ببیند. «ویبعه صحیح»، بیع ولیّ فقیه در این جا، خب بیع که خروج بر نظام اسلام نیست. بیع در اسلام هست رضایت هم می‌خواهد. این جا شارع رضایت ولیّ فقیه را به جای رضایت مالک گذاشته. «أو أنه يمنع من البیع مع وجود رضی المالك» یا این که می‌خواهد بفروشد منع می‌کند.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری

حالا مثلاً شاید یکی از مثال‌هایش این آثار باستانی‌ها باشد. یا یک کتاب است. مثلاً یک کسی است، تهذیب شیخ طوسی الان خطی است. شیخ طوسی، به قلم شیخ طوسی دست داشته، می‌خواهد این را بفروشد مثلاً به انگلستان، ولیّ فقیه می‌گوید نه، این تراش شیعه است. این باید این‌جا بماند، نمی‌شود بفروشید. این مصلحت عامّه‌ی شیعه در آن هست. می‌گوید آقا، می‌خواهی، تو مالک هستی، درست است. «الناس مسلطون علی اموالهم» اما این‌جا می‌گوید نه، منع می‌کند. «و أو أنه يمنع من البیع مع وجود رضی المالك الا أن بیعه باطل» با وجود رضای مالک بیع‌اش باطل است چون ولیّ امر منع کرده. «فعلی هذا فولایة الفقیه علی ذلك الشخص مثل ولایة الوالد علی ولده»؛ ولایت فقیه بر آن شخص که مالک است مثل ولایت کی می‌ماند؟ والد بر ولدش می‌ماند. «أی كما أن الصحة و بطلان بیع مال الصغیر تدور مدار رأى الوالد أو منعه، فالفقیه أيضاً كذلك، و نسبته إلى الأمة» نسبت ولیّ فقیه به امت «تشبه نسبة الوالد لأطفاله، وكلما رأى مصلحة فی التدخل فیجوز له التدخل لتصحیح أو إبطال بعض تلك البیوع». می‌تواند دخالت کند، تصحیح کند بعضی بیع‌ها را یا ابطال کند. نه به معنای این‌که تشبیه کند. به معنای این‌که رضایتش، به جای رضایت او بنشیند یا منعی به‌جای منع او بنشیند. «وَأما إذا كان الحكم الوضعی كالطهارة والنجاسة» گفتیم تفصیل باید بدهیم در احکام وضعی. آن‌جور احکام وضعی‌ها قبول است. «وَأما إذا كان الحكم الوضعی كالطهارة والنجاسة غیر متعلق برضا أو منع الشخص، فالولایة علی الشخص أو المجتمع لیس بمعنی تسلطه علی هذا النوع من الاحکام الوضعیة کی یحکم بطهارة النجس» بگوید آقا، تا حالا بله، خون نجس بوده، من از این به بعد می‌گویم پاک است. این نمی‌شود. «أو العکس» یک چیزی پاک بوده تا حالا، بگوید من می‌گویم نجس است. «لأنّ هذا خروج علی نظام الشریعة» خب، «فلننقل» حالا که این معلوم شد «فلننقل إلى القول بعد هذا» حالا مراعاتاً ل این چیز، این دیگه بقیه‌اش را تشریف ببرید جلسه بعد. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

پایان